

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۸۱-۲۵۷

تاریخ نگاری مصطفی فاتح؛ رویکرد فاتح به نقش نفت در توسعه و عدم توسعه ایران^۱

زینب ناصری لیرای^۲، محمدمیر شیخ نوری^۳

اسماعیل حسنزاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

چکیده

تاریخ نگاری نفت از دل حوادث و رویدادهای دهه ۱۳۲۰ شمسی و افزایش نقش نفت در دگرگونی جامعه و گسترش استعمار نفتی تولد یافت. مصطفی فاتح کارگزار رده بالای شرکت نفت انگلیس و ایران، با نگارش اثر پنجاه سال نفت ایران گامی مهم در رشد و اعتلا تاریخ نگاری نفت در دوره پهلوی برداشت. پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل مضمون و تفسیر روایت های تاریخی به این پرسش پاسخ می دهد که رویکرد تفکر تاریخی فاتح چه سمت و سویی دارد، تاریخ نگاری او چه ویژگی هایی دارد و به عنوان کارگزار رده بالای شرکت نفت انگلیس و ایران چه رابطه ای بین نفت و توسعه جامعه ایران برقرار می کند؟ این نوشتار بر این فرضیه استوار است که فاتح نقش دوگانه مثبت و منفی بر نفت دارد. او نفت را منبع مهم ثروت و عامل سرمایه گذاری گسترده و پیشرفت و از طرفی عامل توسعه نیافتن جامعه ایران می داند و علت آن را طبقات حاکم فاسد و نخبگان غافل و وابسته به دولت معرفی می کند. دیدگاه تاریخ نگارانه او بر این فرض است که کشورهای استعماری عامل عقب ماندگی دولت ها و ملت های نفتی است، ولی مورخ در معرفی انگلیس به عنوان عامل استعمار،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.42107.1635

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.10.7

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. z.naseri@alzahra.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) a.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نگرش جریان های تاریخ نگاری نفت از کندتا تا انقلاب از منظر توسعه» در دانشگاه الزهرا سال ۱۴۰۱ است.

مصلحت‌اندیشی کرده و جایگاه سیاسی‌اش بر بیش‌تاریخی او چیرگی یافته است. فاتح در نقش منفی دولت انگلیس به‌عنوان عامل اصلی عدم توازن توسعه و نفت در جامعه ایران ملایم‌تر و پنهان‌کارانه‌تر عمل کرده است. او با بهره‌گیری از روش برجسته‌سازی نقش منفی افراد داخلی و خارجی، نقش دولت انگلیس در توسعه‌نیافتن ایران را به حاشیه رانده است. می‌توان تاریخ‌نگاری فاتح را تاریخ‌نگاری شرکتی - نفتی نام نهاد.

کلیدواژه‌ها: مصطفی فاتح، تاریخ‌نگاری نفتی، شرکت نفت انگلیس و ایران، حکومت پهلوی، انگلیس، ایران.

مقدمه

پیدایش نفت نه‌تنها در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیر گذاشت و تحول عظیم ایجاد کرد، در عرصه تاریخ‌نگاری نیز به شکل‌گیری نوعی از تاریخ‌نگاری دامن زد که از آن می‌توان به تاریخ‌نگاری نفت یاد کرد که می‌توان آن را ذیل تاریخ‌نگاری صنعت صورت‌بندی کرد. منظور از تاریخ‌نگاری صنعت تاریخ‌نگاری مبتنی بر ثبت رویدادهای صنعتی از جمله صنایع سنگین و سبک مانند صنعت خودروسازی، صنعت نفت، پتروشیمی و پوشاک و غیره است. البته ممکن است این مفهوم از نظر معنایی و محتوایی محل مناقشه باشد، ولی طرح مفهوم تاریخ‌نگاری صنعت یا تاریخ‌نگاری نفت خالی از فایده نیست و می‌تواند بخشی از رویدادهای غیرسیاسی را تحت پوشش قرار دهد.

مصطفی فاتح، تاریخ پنجاه سال نفت ایران خود را در ۱۳۳۴ در حالی منتشر کرد که مناقشه نفتی بین ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران و به‌تبع آن دولت انگلیس در عرصه بین‌المللی در گرفته بود و جهان غیرصنعتی به‌ویژه کشورهای تولیدکننده نفت همچون ونزوئلا و عربستان و حتی کشور غیرنفتی همچون مصر نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته بود. البته تأثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس به این کشورها محدود نمی‌شد. اهمیت این مناقشه از این منظر هم مهم بود که هم‌زمانی با نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری داشت. فاتح نیز در این برهه زمانی از یک سو تحت تأثیر تفکر ملی‌گرایی ایرانی و از سوی دیگر تفکر ضدامپریالیستی قرار داشت و ضلع سوم تفکر وی شیفتگی به نوگرایی و تمدن غرب به‌ویژه تمدن و فرهنگ انگلیسی یا به قول فاتح «تربیت آنگلساکسون» (فاتح، ۱۳۵۸: ۴) بود. فاتح با این ابعاد فکری و از این منظر به تحولات تاریخ نفت نگرسته است و تاریخ‌نگاری ماندگاری از تحولات صنعت نفت از خود به‌جا گذاشته است که علی‌رغم گذشت شصت سال از آن دانشجویان و پژوهشگران تاریخ و به‌ویژه تاریخ صنعت نفت از آن بی‌نیاز نیستند.

اهمیت تاریخ‌نگاری فاتح به این دلیل می‌تواند باشد که او جزء معدود کارشناسان اقتصادی است که دارای تحصیلات دانشگاهی در زمینه اقتصاد بوده و در سلسله‌مراتب اداری شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از مناصب بالایی برخوردار بود. شاید در این شرکت و در چارچوب فعالیت‌های اقتصاد نفتی ایشان جزو ایرانیانی است که در زمان خود بالاترین مقام یعنی معاونت شرکت نفت را به خود اختصاص داده بود. حدود سی سال فعالیت در مقامات بالاتر این امکان را برای او فراهم آورده بود تا از ابعاد پیچیده صنعت نفت از نظر فنی، تخصصی و سیاسی آگاهی داشته باشد. نیل به این مقام را مایه مباهات خود و کلیه ایرانیان می‌دانست (همان: ۵-۴). او این آگاهی خود را با مصلحت‌سنجی‌هایی برای خوانندگان ارائه داده است.

مسئله دیگر که تاریخ‌نگاری فاتح را متمایز از سایر تاریخ‌نگاری‌ها مانند تاریخ‌نگاری منوچهر فرمانفرمایان (۱۳۷۳) و ابوالفضل لسانی (۱۳۵۷) قرار می‌دهد، این است که او در بحبوحه مناقشه نفتی کوشید راهکاری برای بهره‌مندی مناسب از این صنعت پیش پای دولتمردان ایرانی قرار دهد. هرچند او از دولتمردان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت دلخوشی ندارد و منتقد جدی آنان است و بر این باور است که آنان هیچ‌آشنایی با صنعت نفت ندارند و ناآگاهی‌شان به ضرر منافع ملی تمام خواهد شد (همان: ۳). با این همه سعی کرد به‌طور غیرمستقیم و گاه مستقیم کنارآمدن با نظام جهانی یا شرکت نفت ایران و انگلیس را مطرح و توصیه کند. همچنین این تاریخ‌نگاری به‌نوعی برای فاتح به‌مثابه لایحه دفاعیه از سی سال خدمت به شرکت نفت و پاسداشت منافع انگلیس در ایران بود. او با شکل‌گیری نهضت ملی به‌عنوان عامل انگلیس در محافل سیاسی شناخته شده بود و این نگارش به‌نوعی درصدد پاسخ به این اتهام سیاسی است، لذا او سعی کرده است بین منافع ملی ایرانی و منافع انگلیسی به‌عنوان کشور بیگانه تمایز قائل شود و از خود دفاع کند. بررسی و تحلیل ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری فاتح امکان شناخت طرز تفکر نفتی‌ها (کارمند مورخ صنعت نفت) را مهیا می‌کند.

تاریخ‌نگاری فاتح در بوتۀ نقد دیگران

مورخان دوره پهلوی و محققان و پژوهشگران پس از انقلاب اسلامی همواره به داده‌های فاتح استناد کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۸) بدون اینکه در صحت و سقم داده‌های آن اظهارنظری بکنند. برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران نیز تاریخ‌نگاری او را نقد کرده‌اند. با این همه درباره تاریخ‌نگاری فاتح تحقیقات پراکنده‌ای صورت گرفته است، علی‌رغم این تحقیقات باز هم پژوهش در این زمینه احساس می‌شود. هنوز کتاب پنجاه سال نفت ایران به جایگاه شایسته خود در تاریخ‌نگاری نایل نشده است. بیشتر تحقیقات در این زمینه را رقبای علمی یا سیاسی او انجام داده‌اند که برخی آن را تأیید و برخی تقبیح کرده‌اند.

نخستین منتقد تاریخ‌نگاری فاتح منوچهر فرمانفرمایان مؤلف کتاب از تهران تا کاراکاس است. او که خود اقتصاددان است و دربارهٔ صنعت نفت اثر علمی دارد و به‌نوعی رقیب علمی او نیز محسوب می‌شود، به شخصیت فاتح با دیدهٔ بدبینانه و به کتابش تا حدودی با دیدهٔ مثبت نگریسته است. فرمانفرمایان سال‌ها ریاست ادارهٔ نفت، امتیازات و معادن را برعهده داشته و در دههٔ ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲۰ در بطن حوادث و رویدادهای مرتبط با نفت بود. فرمانفرمایان در ادارات تابع دولت ایران کار می‌کرد و فاتح در شرکت نفت ایران و انگلیس به‌عنوان کارمند تابع انگلیسی‌ها، فرمانفرمایان از این زاویه به تاریخ‌نگاری فاتح نگریسته است. او بین پیش‌گامی و فضیلت تقدم نگارشی فاتح به زبان فارسی و اعتبار داده‌های تاریخ‌نگارانهٔ او تفاوت قائل شده است.

او کتاب پنجاه سال نفت ایران را ستوده، اما دربارهٔ اعتبار اسنادی داده‌های آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴). بدین صورت اثر فاتح را مهم‌ترین اثر تاریخ‌نویسی نفت در دورهٔ پهلوی برمی‌شمرد و معتقد است که این کتاب توانسته مقبولیت گروه کثیری را دربرگیرد. البته باید اشاره کرد که کتاب لسانی در سال ۱۳۲۹ منتشر شده بود. او همچنین به جایگاه سیاسی و نفوذ فاتح در جامعه به‌دلیل وابستگی‌اش به دولت انگلیس نیز اذعان دارد. به گفتهٔ او فاتح «چنان خود را به انگلیسی‌ها می‌چسباند که همه تصور می‌کردند سیاست انگلیسی‌ها در ایران به او بستگی دارد.» خواه‌ناخواه این نفوذ بر نگرش و بینش مورخ نیز تأثیر بسزایی دارد (همان: ۱۴۴).

دیگر صاحب‌نظری که به تاریخ‌نگاری فاتح از منظری دیگر نگریسته انور خامه‌ای نویسندهٔ اثر اقتصاد بدون نفت است. خامه‌ای از مورخان چپ‌گرا با گرایش ملی و دوستدار نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و علاقه‌مند به مصدق است. او به فاتح خُرده گرفته و کتاب او را نقد کرده است و چیدمان روایات و داده‌های تاریخ‌نگارانهٔ فاتح را با هدف متزلزل نشان‌دادن اقتصاد دورهٔ نخست‌وزیری مصدق می‌داند. خامه‌ای معتقد است فاتح روایتی خلاف واقع به خوانندهٔ اثرش ارائه داده است و او را از درک مسیر حقیقت منحرف می‌کند. انور خامه‌ای بر این باور است که دولت انگلیس پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق به تخطئهٔ عملکرد دولت مصدق می‌پردازد و فاتح را بهترین شخص برای پیاده‌سازی این سیاست منفی دولت انگلیس می‌داند. البته او بین انگیزهٔ نگارش تاریخ‌نگاری فاتح و داده‌های آن خط تمایز کم‌رنگی کشیده است و در کتابش اقتصاد بدون نفت کتاب فاتح یکی از منابع به شما می‌آید (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۱).

محمدعلی موحد نویسندهٔ کتاب *خواب آشفتهٔ نفت*، از مورخان سرشناس این دوره، از

منتقدان تاریخ‌نگاری فاتح است. او دارای گرایش‌های سیاسی پرنرنگ ملی‌گرایانه بوده و از شیفتگان دکتر محمد مصدق است. موحد نیز ضمن ترسیم خط فاصل بین شخصیت‌سازی فاتح از خود و سایر داده‌های تاریخ‌نگارانه او در کتابش بارها به داده‌های او ارجاع داده و از آن بهره برده است. او بر این باور است که فاتح در اثرش شخصیتی منتقد و مخالف سیاست‌های دولت انگلیس و متعاقباً شرکت نفت انگلیس از خود به تصویر می‌کشد، در حالی که اسناد محرمانهٔ بریتانیا خلاف آن را اثبات می‌کند:

«در آن زمان که مصدق در دادگاه لاهه از حقانیت ایران دفاع می‌کرد و از مظالم انگلستان سخن می‌گفت، فاتح در لندن بود و لایحه‌ای در پاسخ مصدق تهیه کرد که نمایندهٔ انگلیس در دادگاه آن را بخواند. در این لایحه که نسخهٔ آن را ما اکنون در دست داریم فاتح از همهٔ مظاهر سیاست استعماری بریتانیا دفاع کرده و حتی به توجیه اقداماتی چون قرارداد تقسیم ایران در ۱۹۰۷ و قرارداد معروف ۱۹۱۹ پرداخته است» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۰۰۲)؛ بنابراین او فاتح را شخصیتی مرموز و وابسته به منافع دولت انگلیس دانسته است. با این حال موحد در اثر خود به داده‌های کتاب فاتح برای توضیحات و شرح رویدادها استناد می‌کند (همان: ۸۰۲).

حسین مکی مؤلف کتاب سیاه، از صاحب‌نظران دهه‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ و از رقبای سیاسی فاتح بوده و از این زاویه، به تحلیل روایات فاتح مرتبط با عملکرد سران نهضت ملی ایران نگریسته و بدان‌ها خُرده گرفته است. او معتقد است که فاتح تصویری واضح و روشن از هدف اصلی مبارزات نهضت ملی به مخاطبش ارائه نداده است. فاتح با چیدمان روایات دلخواه خود از نهضت ملی و ارائهٔ تصویری با مضمون ناآگاهی و دانش سران نهضت ملی از قدرت کارتل نفت، ذهن خوانندهٔ اثر خود را از هدف اصلی مبارزات که کنترل و مالکیت صنعت نفت بود، منحرف و گمراه کرده است:

«فاتح از این موضوع غافل گردیده که زعمای ملی اولین هدف آن‌ها از ملی‌کردن نفت به‌دست‌آوردن حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی بوده است و این مورد به‌خصوص را به‌کرات در بیانات رسمی خود ابراز و صریحاً اظهار نموده‌اند، متهمی فاتح آن بیانات را نادیده گرفته به سوءتعبیر پرداخته است.» (مکی، ۱۳۶۳: ۱/۹)

به نظر مکی در بررسی اسناد و مدارک و سخنرانی‌های سران نهضت «تجاهل العارف» شده است. همچنان که در بالا آمده است تاریخ‌نگاری فاتح در عین ارزشمندی، مخالفانی جدی داشت که اغلب رقبای سیاسی او نیز بودند. این دیدگاه‌ها مانع از آن نیست که تاریخ‌نگاری فاتح اثری کم‌ارزش نگریسته شود. توجه مورخان بزرگ این دوره نشان‌دهندهٔ ارزش و اعتبار تاریخ‌نگاری اوست. در این مقاله کوشیده شد با کنکاش در تفکر تاریخی فاتح و تاریخ‌نگاری

به این پرسش پاسخ داده شود که فاتح به‌عنوان کارمند رده بالای صنعت نفت چگونه به نفت به‌عنوان ماده خام در توسعه کشور نگریسته است، آیا نفت در دیدگاه تاریخ‌نگاری او عامل توسعه است یا عامل پسرفت و عقب‌ماندگی و زمینه استعمار؟
برای فهم ذهنیت فاتح لازم است ابتدا به دو مسئله جنبی یعنی شناخت زمانه و زیست او توجه شود. در حقیقت، باید با بهره‌مندی از این زمینه و زمانه نقبی به رویکرد و منظر تاریخ‌نگاری نفت و توسعه زده شود.

زندگی‌نامه اداری و سیاسی فاتح

درک بینش و خط فکری مورخ نیازمند شناخت صحیح از بستر زندگی سیاسی و علمی اوست. فاتح در سال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، پنج سال در مدرسه عالی آمریکایی در تهران به تحصیل مشغول شد. بعد به آمریکا رفت و تحصیلات دانشگاهی را در رشته اقتصاد به مدت چهار سال در دانشگاه کلمبیا گذراند. پایان‌نامه خود را درباره «وضعیت اقتصادی ایران» نگاشت و بعدها آن را منتشر کرد که علی‌رغم جست‌وجو، متأسفانه به دست نویسندگان این مقاله نرسید. فاتح پس از اتمام تحصیلاتش به ایران بازگشت و به معاونت اداره نفت در تهران منصوب شد. فاتح نخستین ایرانی است که به چنین جایگاه ممتازی در تشکیلات شرکت نفت انگلیس و ایران دست یافت (فاتح، ۱۳۵۸: ۵؛ فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴). او می‌گوید به اجبار به پذیرش این شغل رضایت داده است، اما در جای‌جای کتابش به این جایگاه خود مباحث می‌کند (فاتح، ۱۳۵۸: ۵-۴).

توضیح کوشش ناموفق پدرش در برقراری ارتباط با وزیر دارایی وقت و جست‌وجوی شغلی مناسب برای او اشاره‌ای است به وضعیت ایشان. فاتح وزیر دارایی و اطرافیانش را فاقد درایت و بینش در نحوه تعامل با وی و نیز داشتن درکی صحیح از دانش و تحصیلاتش دانسته و این امر را عامل ناامیدی و ورودش به عرصه صنعت نفت می‌داند. او در این باره می‌گوید: «پیش خود خیال می‌کردم که طرح‌ها و پیشنهادهای ضروری راجع به اصلاح اوضاع اقتصادی تهیه می‌کنم و با کمک اولیای امور آن‌ها را عملی ساخته خدمات مهمی در راه منافع ملی انجام می‌دهم و آنچه را که از استادان بزرگ علم اقتصاد آموخته‌ام، عملاً به همکارانم می‌آموزم.» لیکن به او مقام پیشکاری فارس، اصفهان و یزد پیشنهاد شد که او از پذیرش آن امتناع ورزید (همان: ۳).

فاتح پیشرفت‌هایی در سلسله‌مراتب اداری شرکت نفت انگلیس کسب کرد که در بینش او نسبت به تحولات صنعت نفت تأثیر بسزایی داشت. در سال ۱۳۰۸ ریاست اداره پخش مواد

نفتی در ایران را برعهده گرفت. سپس در ۱۳۲۶ در بجنوبه مبارزات ملت ایران با شرکت نفت انگلیس به معاونت کل شرکت در ایران برگزیده شد. او همواره از جایگاه ممتازی در سلسله مراتب اداری شرکت نفت برخوردار بود. حسین مکی در شرح اقتدار و جایگاه سیاسی فاتح می‌گوید: «با اتکا به قدرت شرکت نفت به قدری نفوذ خود را توسعه داده بود که ممکن بود با یک تلفن کابینه‌ای را ساقط و یا روی کار بیاورد.» (مکی، ۱۳۶۳: ۱/۸) لیکن ملی شدن صنعت نفت و اجرای قانون خلع ید از شرکت نفت، اتمام فعالیت فاتح در صنعت نفت را در پی داشت.

او در دولت مصدق برکنار و به اجبار بازنشسته شد. مکی دلیل برکناری او را ملاقات بدون اجازه فاتح و سدان با جاکسون عنوان می‌کند (همان: ۸) فاتح به عملکرد دولت مصدق در استفاده نکردن از دانش مطلعان به امور نفتی همچون خودش گله کرده و معتقد است که مصدق امور را به افرادی سپرد که دانش و آگاهی به امور نفت نداشتند. هرچند موحد به دفاع از مصدق برخاسته است «البته حق هم نبود که دکتر مصدق او را محرم و معتمد و طرف مشورت خود قرار دهد.» (موحد، ۱۳۷۸: ۹۳۰) منظورش وابستگی فاتح به دولت انگلیس بود. فاتح پس از بازنشستگی به تألیف اثر پنجاه سال نفت ایران همت گماشت.

تفکر تاریخی فاتح

تاریخ‌نگاری، در اصل، یک روش تفکر، نوعی رفتار علمی و یک شیوه عمل فرهنگی است و در عمل، به فرایند گزارش رخدادها و تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی گفته می‌شود که با بازآفرینی ذهنی رویدادها در یک چارچوب گفتمانی مشخص همراه است و بر پایه روش‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های متفاوت صورت می‌گیرد (ملایی توانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹).

فاتح مورخی حرفه‌ای یا دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته تاریخ نبود، بلکه اقتصادخوانده‌ای بود که کار تاریخ‌نگاری کرده است. او از دانش اقتصادی خود در برقراری رابطه بین اقتصاد و تاریخ بهره برده و اثری ارزشمند در تاریخ اقتصاد سیاسی از خود به جای گذاشته است؛ درحقیقت او تصویری جامع از تاریخ صنعت نفت از زوایای مختلف تولید کرده است. فاتح در تاریخ‌نگاری نقش دوگانه بازیگر و راوی را دارد. انتقاد مورخان دیگر از تاریخ‌نگاری او نیز به این جایگاه دوگانه او مربوط می‌شود. البته منتقدانی که فاتح را نقد کردند و بدان در بالا اشاره رفت خود نیز دارای چنین جایگاهی بودند. حضور او در بطن رویدادها و حوادث مربوط به نفت به اهمیت و جایگاه اثر او در دوره پهلوی بسی افزوده است. مورخ خود در متن حضور فعال داشته و از زوایای مختلف به حوادث توجه کرده است. تاریخ‌نگاری

او بر پایه اسناد و مدارک در دسترس و تجربیات سی‌ساله‌اش در صنعت نفت است که این امر بر اهمیت اثر بسی افزوده است (اطلاعات، ۱۳۳۵: ۳).

تاریخ‌نگاری فاتح نثری ساده، سلیس و روان دارد و به‌آسانی توانسته با مخاطبش ارتباط برقرار کند. فاتح به فایده‌مندی دانش تاریخ جهت افزایش آگاهی و بینش جامعه اعتقاد راسخ دارد. همچنین صنعت نفت را از مهم‌ترین رویدادهای جامعه ایران برمی‌شمرد که بر تمامی جوانب زندگی ایرانیان تأثیر بسزایی نهاده است: «نفت امروز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین صنعت ایران است و در گذشته نقش بزرگی در زندگی سیاسی و اقتصادی ما داشته است و در آینده هم بی‌شک عامل بسیار مؤثری خواهد بود که ارتباط بسیاری با سیاست و اقتصاد و اجتماع کشور خواهد داشت.» (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۹) لذا به اهمیت جایگاه تاریخ‌نویسی نفت در دوره پهلوی در جهت ارتقای بینش و درک جامعه از نقش نفت اذعان دارد و به تلاش‌های موفقیت‌آمیز در حیطه تاریخ‌نویسی با هدف آگاهی جامعه از دانش صنعت نفت و ارتباط آن با زندگی ملت ایران اشاره دارد: «در ظرف همین چند سال که صحبت نفت به میان آمده هر یک از اشخاص خیرخواه و علاقه‌مند به قدر مقدور با تألیف کتاب و رساله و جمع‌آوری و انتشار اطلاعات مفید تا حدی در رفع ابهام کوشیده‌اند و جامعه را به پاره‌حقایق آشنا نموده‌اند به قسمی که اکنون معلومات مردم درباره نفت و به‌خصوص نفت ایران به مقدار زیادی توسعه یافته است.» البته او تألیفات متعدد را جوابگوی نیاز جامعه خود ندانسته و بر این باور است که به اثری جامع و کامل احتیاج است که تمامی زوایای نفت را آشکار کند و بر این اساس تصمیم به نگارش اثری جامع درباره نفت گرفته است. فاتح اثر خود را یکی از کامل‌ترین و جامع‌ترین آثار درباره نفت تا زمان خود می‌داند (همان: ۱).

فاتح زمانی در آمریکا تحصیل کرد که فضای گفتمانی جامعه دانشگاهی و سیاسی از نتیجه مبارزات چپ‌گرایان پرشده و پیروزی انقلاب اکتبر روسیه موجی از شادمانی در مبارزه با امپریالیسم ایجاد کرده بود و گفتمان دیالکتیک مارکسی نیز در محافل دانشگاهی بحث می‌شد. فاتح چه در آمریکا و چه در ایران از فضای گفتمانی چپ مصون نمانده است. مبنای تفکر تاریخی او بر پایه تضاد طبقاتی استوار است، اما به‌دلیل وابستگی به سیاست‌های اقتصاد آزاد چندان بدان نپرداخته و بر اساس منطق دیالکتیکی مارکس همه رویدادها را تحلیل نکرده است، اما بر این باور است که منازعه قدرت در ایران بر پایه تضاد طبقاتی از دوره مغول تاکنون ادامه یافته است.

او آشکارا با استفاده از مفاهیم کلیدی مارکسیستی مانند بورژوازی اجتناب کرده است، مفهوم طبقه را استفاده کرده است. منتهی تفاوت تفکر او با دیدگاه مارکسی این است که او

به‌جای تضاد دو طبقه بالا و پایین یا کارفرما و کارگر، بر تضاد دو طبقه حاکمه و طبقه متوسط تأکید دارد. مبارزه دائمی بین طبقات بالای جامعه (مفسدان و مغرضان) و طبقات فهمیده و وطن‌پرست و خیرخواه و اصلاح‌طلب هست که آشتی بین این دو ممکن نیست. او بر «اصول مسلم» تاریخی مبتنی بر مبارزه شدید و دائمی علیه فساد و نادرستی و استثمار تأکید می‌کند (همان: ۱۱). همچنین بر این باور است که چون طبقه متوسط دارای تشکیلات نبوده، لذا در مبارزات خود موفق نشده است، ولی در دوره اخیر به دلیل شکل‌گیری احزاب و تشکیلات دیگر امکان سازمان‌دهی آنان برای مبارزه با طبقه حاکم افزایش یافته است. او از این زاویه به رویدادها نگرسته و آن را تحلیل کرده است.

اندیشه‌ای دیگر که فاتح به‌عنوان ارمغان دنیای غرب بدان توجه کرده، تفکر ملی‌گرایی است. او تحلیل تضاد طبقاتی خود را گاهی در قالب ادبیات ملی‌گرایانه بیان کرده است. فضای گفت‌وگو ملی‌گرایی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت او را نیز تحت‌تأثیر قرار داده و کوشیده تا ملی‌گرایی مستقل از مصدقی‌ها برای خود تعریف کند و خود را «یکی از پروردگان این خاک و آب و مدیون و مرهون ملت و کشور خود» دانسته است (همان: ۲). او علت عقب‌ماندگی کشور را از بُعد تفکر ملی‌گرایی و تضاد طبقاتی توأمان نگرسته است و بر این نظر است که توده مردم در نتیجه سیاست‌های دوگانه طبقه حاکم در «جهل و بی‌خبری و با اعتقاد راسخ به سرنوشت و قضاو قدر نگه داشته تا اوامر حکمرانان و احکام ارباب شریعت را کورکورانه پیروی کنند.» آنان از تحولات عظیم جهانی بی‌خبر هستند (همان: ۱۱).

او یکی از دلایل همکاری با انگلیسی‌ها را ناشی از ناامیدی از اصلاح هم‌وطنان دانسته است. فاتح «طرح‌ها و پیشنهادهای ضروری راجع به اصلاح اوضاع اقتصادی و کمک به اولیای امور و خدمات مهم در راه منافع ملی را»، «تصورات و تخیلات جوانی» می‌داند (همان: ۳) که سبب شد ناگزیر پیشنهاد انگلیسی‌ها را برای همکاری بپذیرد. او به‌جای پرداختن به تضاد بین تأمین منافع ملی و منافع انگلیسی‌ها سعی کرده با ارائه پیشنهادهای سازنده مانند بورسیه‌کردن چند نفر از جوانان توسط شرکت یا ایجاد راه بین اصفهان و خوزستان توجه به منافع ملی را تأکید کند، اما هیچ‌گاه نتوانست بین این دو موازنه لازم را برقرار کند.

مسئله دیگر که در اندیشه تاریخی او مهم بوده و در سراسر تاریخ‌نگاری‌اش تجلی یافته «مدنیت اروپایی» و «تربیت آنگلوساکسونی» است که فاتح را به تمجید واداشته و از آن‌ها به‌عنوان «فرهنگ عالی و شگرف» یاد کرده است که برای رسیدن بدان باید «سد قوی ارتجاع و کهنه‌پرستی» را شکست. او با این زاویه دید، مردم ایران را «با رسم و روش پوسیده و کهن در تاریکی جهل و نادانی و زیر یوغ استبداد شاهان قاجاری» معرفی کرده است (همان: ۱۲). او در

انتقاد از فرهنگ و تمدن ایرانی همچون سید حسن تقی‌زاده رویکرد تندروانه برمی‌گزیند و بر تقی‌زاده نیز ارادت می‌ورزد و گاه از مستشرقان نیز در نقد ایرانیت پیشی می‌گیرد و فراموش می‌کند که این انتقادات از منظر شرق‌شناسانه است. او در یکی از مفردات نگارشی خود به «دروغ و تقلب و ریاکاری آن هم به اسلوب شرقی» طبقه حاکم حمله می‌برد و راه نجات را «تربیت آنگلساکسونی» جوانان ایرانی می‌داند، حتی پیشنهاد بورسیه ایرانیان توسط نهادهای وابسته به انگلیس را در این جهت مهم و ضروری ارزیابی می‌کند (همان: ۴)

او در تاریخ‌نگاری خود بارها بر صداقت خود در ارائه اسناد و مدارک و تجربه سی‌ساله‌اش تأکید می‌کند و تجربه تاریخی را فراتر و برتر از راه‌های دیگر پیشرفت می‌داند و معتقد است «همه ترقیات و پیشرفت‌های بشری روی امتحان و آزمایش و تجربه است.» اصل بهره‌مندی از تجربه تاریخی مسئله مهمی است که نباید از اهمیت و ارزش آن غفلت کرد. هر کسی، در هر زمانی که به اصل تجربه تاریخی بی‌توجهی کرده، زیان و خسران آن متوجه مردم شده است و هرگاه به آن توجه شده موجب کامیابی و کامروایی شده است. او تاریخ‌نگاری خود را با این اصل پیوند زده که بسیاری از «حقایق مجهول و مکتوم» را با این نوشته پرده‌برداری کند و با رفع «این مجهولات خدمت بزرگی بر پیشرفت مصالح ملی به‌ویژه از نظر نفت» بنماید (همان: ۲). در واقع فاتح مورخی است که با انگیزه و هدف روشنفکری و خیرخواهی و اصلاح روند جاری جامعه و غلبه بر جهل مردم و فساد طبقه حاکم و بی‌حرکی طبقات تأثیرگذار دست به قلم برده است.

تاریخ‌نگاری و آگاه‌سازی پیش‌شرط توسعه

آگاه‌سازی به‌عنوان فرایند دگرگونی شناختی و ارزشی است که یک ملت نسبت به موقعیت خود در جهان زیست دست می‌یابد، این فرایند فرد را آگاه می‌کند که درباره محیط و شرایط انسانی تأمل کند (شیامان چاران دوب، ۱۳۷۷: ۱۴۱). فاتح در تاریخ‌نگاری خود آگاهی از استعمار را پیش‌شرط توسعه بیان می‌کند.

تاریخ‌نگاری نفت روایت مورخ از تاریخ صنعت نوپایی است که عرصه‌های مختلف جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. تاریخ‌نگاری نفت بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان شکل گرفته پیرامون صنعت نفت است که موجد تفسیر و خوانش خاص از تأثیر آن در روندهای جامعه است. تاریخ‌نگاری نفت رخدادهای تاریخ اجتماعی و اقتصادی را منعکس می‌کند. از آنجایی که رخدادهای جامعه به هم تنیده است، ناگزیر به عرصه سیاست نیز کشیده می‌شود.

صنعت نفت مانند برخی از صنایع مانند صنعت خودروسازی یا پوشاک و غذا نیست که ارتباط کمتری با عرصه سیاست داشته باشد. صنعت نفت ذاتاً با سیاست درآمیخته است و نمی‌توان آن را بدون سیاست داخلی و جهانی تحلیل کرد؛ لذا می‌توان تاریخ‌نگاری صنعت نفت را نگارش تاریخ اقتصاد سیاسی دانست. مورخ آن باید توان پردازش و تحلیل داده‌ها بر هر دو علم سیاست (داخلی و خارجی) و اقتصاد و تاریخ مسلط باشد. هرچند فاتح مورخ حرفه‌ای نیست، تسلط او بر اقتصاد و سیاست از او تاریخ‌نویسی موفق ساخته است. دسترسی او بر اسناد شرکت نفت نیز امکان پرباری کتاب او را رقم زده است.

فاتح بی‌خبری توده مردم را معلول مستقیم فساد طبقه حاکم می‌داند. حاکمان تعمداً مردم را برای پیشبرد اهداف استثمار خود در فقر آگاهی و فقر مادی نگه می‌دارند (فاتح، ۱۳۵۸: ۲). آگاهی را نیز مقدمه‌رهایی از ظلم و برچیدن فساد طبقه حاکم و پیشرفت می‌داند. او بر این نظر است که «هوش و نبوغ ملت ایران و علاقه‌مندی افراد صالح در این محیط نامساعد... موجب امیدواری است.» (همان) او تفکیک آشکاری بین روشنفکران و آگاهان با توده مردم قائل شده است و به‌نوعی روشنفکران را پیشتاز آگاهی‌بخشی می‌داند و به‌طور ضمنی خود را جزو گروه خیرخواهان و روشنفکران و اصلاح‌گران تلقی کرده و نگارش تاریخ نفت را گامی مؤثر در آگاهی‌بخشی بر توده‌های مردم می‌داند (همان).

او بر این باور است که اگر مردم از مزایا و منافع نفت آگاهی یابند اجازه نخواهند داد حکومت‌ها منافع و سود آنان را نادیده بگیرند. او در رویکرد آگاهی‌بخشی تعادل و توازن مشخصی ندارد و بین ناامیدی از اصلاح هم‌وطنان تا امید به آگاهی آنان در نوسان است. در روایتی کلی‌نگرانه روند تحولات جامعه را به‌سوی ترقی می‌داند (همان: ۱۶۶). در این نوسان رویکردی، بین آگاهی‌بخشی ملی و آگاهی‌بخشی غرب‌گرایانه نیز در نوسان است و به‌دو گانه‌اندیشی درباره منافع ملت ایران و دولت انگلیس گرفتار شده است. او به‌درستی بر این نظر است که کشف پیوندهای عمیق و وسیع بین طبقات حاکم و طبقات متوسط قدرت از یک سو و انتخاب تکنولوژی، توزیع درآمد و گسترش خدمات عمومی و توزیع درآمد تحقیقات خوبی صورت نگرفته است (همان: ۲۴۵).

فاتح تاریخ‌نگاری نفت را مقدمه‌ای بر نشان‌دادن کوتاهی‌ها و رفتارهای ضد‌مردمی عامدانه طبقه حاکم می‌داند. او بر این نظر است که طبقه حاکم نام مردم را برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های ضد‌مردمی خود به کار می‌گیرد و گر نه اعتقادی به مردم ندارد. به نظر او تنظیم و اجرای سیاست، به سود طبقه نخبه حاکم سنگینی می‌کند. این طبقه سعی دارد بخش‌ها و گروه‌هایی از توده مردم که استعداد بیان خواسته‌های خود را دارند و تلاش می‌کنند در منافع

ایجاد شده شراکت کنند و منافع طبقات حاکم را محدود کنند، به‌عنوان حق سکوت بخشی از منافع توسعه را دریافت کنند. فاتح میزان فقر مطلق بین مردم ایران را نتیجه ناکارآمدی سیاستمداران فاسد می‌داند، حتی وقتی که به فقر مطلق کارگران صنعت نفت اشاره می‌کند، باز هم آن را ناشی از پیگیری نکردن دولتمردان ایران از شرکت نفت می‌داند و مدعی است که اگر دولتمردان ایرانی پیگیر امور می‌شدند می‌توانستند از شرکت نفت منافی را برای مردم مطالبه کنند و بگیرند؛ همان گونه که شخص او در چند مورد مطالبات به حق مردم را از شرکت انگلیس درخواست کرد و پاسخ مثبت گرفت. او درباره پیچیدگی سیاست انگلیس در این زمینه به سطحی‌انگاری زودباورانه فرو رفته است. او علی‌رغم این تأکید، اشاره‌ای به سیاست انگلیس در حمایت از دولت‌های فاسد نمی‌کند و باز هم اشاره نمی‌کند که سهم شرکت نفت در فقر مطلق مردم ایران و دست‌کم کارگران شرکت چه بود.

فاتح انقلاب مشروطه را در جهت آگاهی بخشی بر مردم در غلبه بر استبداد می‌ستاید و معتقد است که انقلاب مشروطه ناکام ماند. اسم مشروطه غالب شد، ولی در حقیقت آزادی خواهان حقیقی شکست خوردند؛ بنابراین آگاهی بخشی واقعی نیز تحقق نیافت. او حمایت انگلیسی‌ها از انقلابیون مشروطه و رضاشاه را خواست واقعی آنان از اصلاح‌گری و آگاهی مردم ایران می‌داند و برای بیداری واقعی، آموزش و تربیت غربی به‌ویژه «تربیت انگلوساکسونی» را ضروری می‌داند (همان: ۵)، اما روشن نمی‌کند که چگونه باید بین تربیت ایرانی و تربیت غربی توازن ایجاد کرد. او سعی دارد خود را به‌عنوان الگوی یک ایرانی پیش‌تاز در رسیدن به حقوق برابر با انگلیسی‌ها نشان دهد و این را نیز ناشی از تخصص و قدرت فرهنگ‌دانی و آموزش‌های دانشگاهی می‌داند که دولتمردان ایرانی قدر او را ندانستند.

رابطه نفت و توسعه در تاریخ‌نگاری فاتح

فاتح به نقش نفت در اشغال ایران توسط متفقین و خلع رضاشاه از قدرت و جایگاه ایران در تأمین نفت نیروهای متفقین به مطالب مهمی اشاره می‌کند. او هنگام اشغال ایران ریاست اداره پخش مواد نفتی را برعهده داشته و بنا به جایگاهش به عملکرد دولت‌های متفقین آگاهی دارد؛ زیرا از بُعد زمانی و مکانی به رویدادها نزدیک بوده و چه بسا خود در مرکز آن بود. اشاره فاتح به رقابت‌های دولت‌ها و کارتل‌های نفتی جهت کسب امتیاز نفت و تأثیر آن بر سیاست ایران بسی مهم است. لیکن مهم‌ترین بخش مربوط به ملی شدن صنعت نفت و مبارزات ملت ایران با شرکت نفت انگلیس بوده که فاتح در آن برهه حساس معاونت کل شرکت نفت را برعهده داشت. دیدگاه فاتح در این مقطع بسی ارزشمند است. دیدگاهش درباره تأثیر صنعت نفت در

اشتغال‌زایی ایرانیان و توسعه اقتصاد ایران تأمل‌برانگیز است.

فاتح برخلاف بسیاری از مورخان نفتی مانند لسانی، مکی و موحد، رویکرد خطی بر نقش نفت در توسعه دارد. او برخلاف لسانی نفت را طلای سیاه و بلای ایران نمی‌داند (لسانی، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۰) و بر این نظر است که نفت نعمت خدادادی است که ایرانیان می‌توانند از آن سرمایه توسعه بهره بگیرند. او الگوهای کوچکی از تأثیر نفت در تحول زندگی مردم خوزستان در مدت اندک نشان داده است. او نمونه‌ای بسیاری از کشورها را نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از نفت به توسعه رسیدند یا در حال رسیدن بدان هستند. فاتح معتقد است که روند صنعتی شدن کشورها نیاز به نفت را در سطح جهانی افزایش خواهد داد و جهان صنعتی بی‌نیاز از نفت نیست؛ لذا ممکن است کارتل‌ها و دولت‌های بزرگ برای تصاحب نفت به درگیری و راه‌های خشونت‌آمیز دست بزنند (همان: ۱۷۸)، اما ایران نمی‌تواند در صورت خشونت و جنگ به منافع نفت دست یابد؛ لذا او هرگونه دعوا و مبارزه بر سر نفت را تأیید نمی‌کند و معتقد است جنگ و آشوب ضد توسعه است.

او معتقد است که همان‌گونه که ایران نتوانست در بحبوحه جنگ اول جهانی برای تأمین منافع خود بهره‌برداری کند، در هیچ موقعیت دیگری نیز نخواهد توانست. با این تفکر او نهضت ملی شدن نفت را تأیید نمی‌کند و معتقد است که سران نهضت هیچ آگاهی از نفت در بعد داخلی و بین‌المللی ندارند (همان: ۳)؛ لذا نمی‌توانند منافع ایران را تأمین کنند. البته به نظر می‌رسد این قسمت از پیش‌بینی او تجربه عینی شکست نهضت بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باشد.

البته انور خامه‌ای نیز به ناآگاهی و دانش مصدق و اطرافیانش از قدرت کارتل در موفق نبودن ملی شدن صنعت نفت اشاره می‌کند (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۸۷). او بر این نظر است که ایران بدون ملی کردن صنعت نفت نیز می‌توانست همچون عربستان به منافع برابر با شرکت نفت دست یابد. ملی کردن نفت علاوه بر ابعاد سیاسی، ابعاد فنی نیز دارد که ایرانیان بدان آگاه نبودند. او در مخالفت با نفت چنان سخن می‌گوید که انگار نماینده دولت انگلیس است؛ لذا عقب‌ماندن ایران از مزایای توسعه را نتیجه آشوب‌سازی بر سر نفت می‌داند.

انتشار کتاب در آستانه انعقاد قرارداد کنسرسیوم اجازه نداد تا او باز هم نتیجه حاصل از این قرارداد را مدنظر قرار دهد. او به دلیل موقعیت خاص خود، رویکرد محافظه‌کارانه در تاریخ‌نگاری خود در قبال نفت اتخاذ کرد و نشان داد که چگونه نفت در مدت پنجاه سال جامعه ایرانی را به سوی توسعه رانده است. او امیدوار بود که در صورت تدبیر و مدیریت عقلانی، روند توسعه سرعت بیشتری خواهد یافت. او در حاشیه نگرش خود به نقش بازدارنده

دولت‌های روس و انگلیس اشاره می‌کند.

فاتح کنترل و نظارت مردم و دولت ایران بر صنعت نفت را مساوی با بهبود وضعیت اقتصادی و توسعه جامعه ایران دانسته است. به مبحث مهم رقابت دولت نفتی ایران و شرکت نفت انگلیس بر تملک و مالکیت بر نفت اشاره دارد؛ لذا اصل مالکیت را نقطه عطفی در مبارزات ملی ترسیم می‌کند و بر این باور است که تنها هدف مصدق از ملی‌شدن صنعت نفت، افزایش هزینه درآمد حاصل از نفت جهت بهبود شرایط جامعه ایران بود (فاتح، ۱۳۵۸: ۵۲۶)، اما راه‌های مسالمت‌آمیز برای افزایش درآمد نفتی وجود داشت که مصدق آن را انتخاب نکرد (همان: ۵۲۳). این نکته مهمی است که تاریخ‌نگاری او را با تاریخ‌نگاری ملی‌گرایان مصدقی جدا کرده و موجب شده است مورخان ملی‌گرا مانند حسین مکی و محمدعلی موحد او را به انگلیس‌دوستی افراطی متهم کنند.

او معتقد است که دولت باید برای انجام اصلاحات و تأمین بودجه برنامه هفت‌ساله به منابع حاصل از درآمد نفت تکیه کند. در واقع او به‌نوعی رانت در برنامه‌های عمرانی دولت‌های نفتی قائل است، همان‌گونه که محققان و نظریه‌پردازان معتقدند که درآمد رانت باعث اتخاذ تصمیماتی در جهت پیاده‌کردن برنامه‌های عمرانی و رفاهی در جامعه می‌شود (کارل، ۱۳۹۳: ۲۹۹). هرچند فاتح معتقد است که دولت ایران به‌عنوان دولت نفتی درآمد چشمگیری ندارد، او برای رسیدن به منافع بیشتر معتقد است باید سیاست چانه‌زنی را به‌عنوان اهرم مهم به کار برد. او نگاهی ویژه به بحث اقتصاد و توسعه‌یافتگی دولت نفتی از منظر درآمد نفت دارد (همان: ۴۹۶).

حاشیه‌رانی نقش نهادها و برجسته‌سازی نقش کارگزاران خارجی در عدم توسعه

مورخان در تحلیل رویدادها می‌توانند رویکرد سه‌گانه پیشینی، هم‌زمانی و پسینی داشته باشند. فاتح نگاه هم‌زمانی و پسینی به رویدادها از جمله نقش دولت انگلیس در ارتباط با توسعه‌نیافتگی ایران در صنعت نفت دارد، او با حاشیه‌رانی دولت انگلیس از توسعه‌نیافتگی کشور، نفت ایران را تحلیل می‌کند. در روایت او دو نقطه کانونی وجود دارد: دولت نفتی ایران و دولت انگلیس. کانون‌سازی، زاویه دیدی است که وقایع به‌طور غیرصریح از رهگذر آن دیده، احساس، فهمیده و ارزیابی می‌شود.

کانون‌سازی در روایت، علاوه بر منظر زمانی - مکانی، بیان‌کننده منظر شناختی، احساسی و ایدئولوژیک نیز هست. مورخ در توصیف وضعیت بحرانی، اغلب به کانون‌سازی دوگانه دست می‌زند تا تقابل و تعارض کانون‌ها را ارزیابی کند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۰۸). فاتح از ابتدای شروع

نوشتار خود به دولت ایران تاخته تا ذهن مخاطبش را از عوامل خارجی توسعه‌نیافتگی نقش دولت انگلیس در استعمار ایران به حاشیه براند. او با تأمل خاص در این مسئله، به چیدمان روایاتش می‌پردازد. او با تأکید به نقش منفی و برجسته‌نخبگان سیاسی حاکم بر ایران ذهن خواننده را از ابتدا به این امر جلب می‌کند. بارها از واژگانی همچون «رجال ناپاک»، «فاسد»، «فساد طبقه حاکمه» برای توصیف آنان در روایاتش بهره می‌برد (فاتح، ۱۳۵۸: ۱۸ و ۷۶) تا بخش عظیمی از مشکلات جاری و توسعه‌نیافتگی جامعه را به عملکرد آنان ارتباط دهد.

در روایت‌های تاریخ‌نگارانه فاتح، دولت انگلیس همواره نقش حاشیه‌ای را داراست. او با اینکه به نقش استعماری و استثمارگری دولت انگلیس واقف است، لیکن در روایت‌هایش با ظرافت خاصی از کاربرد واژه «استعمار» به‌عنوان صفت برای دولت انگلیس تا حد ممکن امتناع کرده است. در صورت کاربرد آن سعی کرده مسئله را تلطیف کند و حاشیه‌ای قلمداد نماید. کاربرد این مفهوم اغلب در کنار نام دیگر دولت‌ها همچون روسیه و آمریکا به کار رفته است. ابتدا از روسیه نام برده و پس از آن نام انگلیس به کار می‌رود. بار منفی واژه «استعمار» را نخست متوجه سیاست‌های منفی دولت روسیه کرده و سپس دولت انگلیس به گونه‌ای آمده که مخاطب کمتر به این بُعد منفی توجه نشان دهد. هدفش این است که ذهن مخاطبش را از تمرکز و توجه به نقش کانونی دولت انگلیس منحرف کند (همان: ۱۵-۱۲).

فاتح سعی دارد با تقلیل سیاست استعماری دولت انگلیس، با برجسته‌سازی نقش کارگزاران، کراهت امر را محدود کند. بدین دلیل هنگام تحلیل چگونگی خرید سهام داری و آغاز سیطره بر صنعت نفت ایران، توجه خواننده اثر را به نقش منفی و پررنگ چرچیل جلب می‌کند. واژه امپریالیست را به‌عنوان صفت همراه شخصیت چرچیل به کار می‌برد (همان: ۲۶۶). در جایی دیگر، هنگام تحلیل عملکرد انگلیس در ارتباط با عشایر مناطق نفت خیز و دخالت در امور داخلی ایران باز هم از ابزار حاشیه‌رانی، نقش دولت انگلیس را به «نمایندگان انگلستان» و هدف را به «حفاظت از تأسیسات» تقلیل داده است (همان: ۲۷۲). وابستگی فاتح به دولت انگلیس بارها در تاریخ‌نگاری‌های این دوره اشاره شده است و مورخان سخنان فاتح را به‌صورت مستقیم مرتبط با سیاست‌های دولت انگلیس می‌دانستند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

در تاریخ‌نگاری فاتح، ریشه استثمار شرکت نفت در ایران، به وجود دو دستگی‌های مدیریتی کلان در شرکت نفت انگلیس نسبت داده شده است. او تلاش می‌کند که با شخصیت‌سازی‌های منفی و مثبت این امر را برای مخاطبش ترسیم کند؛ بنابراین نخست به نقش افراد و گروه‌هایی اشاره می‌کند که به دلیل جایگاه و سمتی که قبلاً در هندوستان مستعمره انگلیس دارا بوده‌اند و به رفتار استثمارگری خو گرفته و این شیوه رفتاری را در ایران نیز اجرا

کردند. او نقش این افراد را جدای از دولت انگلیس تفسیر می‌کند و در این باره می‌گوید: «این نوع انتخابات تأثیر فوق‌العاده‌ای در طرز اداره کردن شرکت داشت، چون این گونه اشخاص به راه و روش انگلیسی‌ها در هندوستان عادت کرده و نظر موافقتی با شرقیان نداشتند و خود را از نژاد بالاتر از شرقیان می‌دانستند.» (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۷۹)

فاتح در حالی به حاشیه‌رانی نقش منفی دولت انگلیس در استثمار ایرانیان اشاره می‌کند که خود نخست به علت تبعیض نهادینه شده میان انگلیسی‌ها و ایرانیان شاغل در شرکت، از پذیرش معاونت اداره نفت امتناع کرده بود. فقط هنگامی حاضر به پذیرش شغل معاونت شد که دولت انگلیس قول مساعد مبنی بر برخورداری از تمامی مزایای کارکنان انگلیسی را به او داد (همان: ۴). او بین واقع‌اندیشی و واقع‌نویسی و مصلحت‌های شغلی و سیاسی گیر افتاده و مصلحت‌اندیشی بر تاریخ‌نویسی بی‌طرفانه چیرگی پیدا کرده است.

هرچند در روایاتی دیگر از وضعیت نامساعد کارگران صنعت نفت و اعتصابات پی‌درپی در دهه ۱۳۲۰ به کمبود امکانات اولیه و رفاهی آنان اشاره و معتقد است که صنعت نفت عامل اشتغال‌زایی و رفع فقر در جامعه ایران نگردیده است، منتها این امر را نیز به سطح مدیریتی شرکت نفت ارتباط می‌دهد نه ماهیت استعماری قدرت آن‌ها. نقش افراد را عامل مستقیم مشکلات جاری در شرکت نفت دانسته است.

درباره شخصیت و نقش چارلز گرینوی می‌گوید: «رژیم اداری شرکت در دست کسانی مانند سرچارلز گرینوی بود که قصدشان استعمار ایرانیان و نفت آن‌ها بود و همواره سعی می‌نمودند به هر وسیله‌ای که ممکن باشد حداکثر استفاده را نموده و حداقل فایده را به ایران بدهند.» (همان: ۲۸۰) همچنین به نقش منفی فریزر نیز اشاره می‌کند. او را با مشخصاتی همچون فردی ناآگاه از سیاست و اقتصاد ایران و نیز تنها دغدغه فکری او را معطوف به افزایش سوددهی شرکت نفت و سهام‌داران آن عنوان می‌کند.

فاتح با نقش منفی و فعال به فریزر به حاشیه‌رانی نقش منفی دولت انگلیس در عدم تطابق اقتصاد صنعت نفت با اقتصاد دولت ایران پرداخته است (همان: ۳۱۳). او با حاشیه‌رانی و کم‌رنگ‌سازی نقش استعماری شرکت نفت و برجسته‌سازی و ناکارآمدی اشخاص و مدیریت ناصحیح و طمع‌ورزی مدیران، درباره رعایت‌نشدن حقوق مردم ایران می‌نویسد.

در ادامه رویکرد دوگانه‌سازی، به شخصیت‌پردازی نقش مثبت افراد نیز اشاره می‌کند که تمام تلاششان در حمایت از منافع ملت ایران در قبال شرکت نفت به کار گرفته بودند. لرد کدمن را به‌عنوان شخصیتی مثبت و فعال در مقابل فریزر و گروه وابسته به زیاده‌روی فردی قرار داده است. لرد کدمن را شخص دوستدار ایرانیان معرفی می‌کند که خواهان تغییر شرایط

استعماری افراد به نفع ملت ایران بود. در برابر خواست‌های مثبت او، گروهی که از هندوستان مدیریت شرکت را بر عهده داشته در برابر فعالیت‌های او سنگ‌اندازی می‌کردند.

فاتح در ادامه تمجید چند صفحه‌ای از لرد کدمن می‌نویسد: «صفتی که در او موجود و غالب همکارانش آن را فاقد بودند این بود که به ایران و ایرانیان علاقه زیادی داشت و صمیمانه ایران را دوست می‌داشت و ترقی و تعالی این کشور را آرزومند بود. آنچه در حق او می‌نویسم ذره‌ای اغراق‌آمیز نیست و خود شاهد بوده‌ام که به‌کرات این مرد بزرگ سعی می‌کرد هم وطنان خود را متوجه سازد که ایران و نفت آن اهمیت بسزایی برای انگلستان داشته و حق این است که سهم عادلانه و قابل‌ای از منافع نفت به ایران داده شود.» (همان: ۲۸۴) البته نباید سابقه دوستی و آشنایی او با لرد کدمن را در روند قضاوتش بی‌تأثیر دانست. او بارها از دوستی، رفاقت و رابطه نزدیکش با کدمن سخن گفته و نقش او را در انتقالش به تأسیسات صنعت نفت جنوب مؤثر دانسته است (همان: ۵). فاتح نتوانسته به موازین علمی پایبند باشد و احساسات بر رویکرد و بیش از تأثیر نهاده است.

فاتح همچنین هنگام تحلیل جایگاه دولت ایران به عنوان دولت نفتی و دولت انگلیس به‌عنوان صاحب‌امتیاز نفت که بر امور داخلی ایران سیطره دارد، این بار نیز به کاهش عملکرد منفی آن دولت اقدام می‌کند. همان‌گونه که تری لین کارل نیز گفته شرکت‌های نفتی بر امور و سرنوشت دولت‌های نفتی نیز سیطره داشتند (کارل، ۱۳۹۳: ۹۲؛ مقایسه کنید با اوآنز، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۰۰).

فاتح به این امر واقف بود، لیکن برای شرح این رویداد به‌گونه‌ای چیدمان روایتش را لحاظ کرده که مخاطب به دولت انگلیس در همراهی با تغییر سلطنت قاجاریه و روی کارآمدن سلطنت پهلوی حق بدهد. شرایط کشور را به صورت بغرنج و وحشتناکی به تصویر کشیده و شرایط را به‌گونه‌ای برای مخاطبش به تصویر می‌کشد که تنها راهی که دولت انگلیس برای حفظ منافع نفتی خود پیش رو دارد تغییر نظام ساختار سیاسی ایران بود (فاتح، ۱۳۵۸: ۱۷۵-۱۲۳). هرچند کاتوزیان حمایت دولت انگلیس از رضا شاه را باعث جاسوس خواندن او توسط جامعه دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

منتها فاتح هر جا پای منافع دولت انگلیس در میان باشد، با شخصیت‌سازی منفی، الگوی رفتاری جدیدی ارائه داده است. او در ارتباط با لغو قرارداد داری به مخالفان رضاشاه خُرده می‌گیرد و «تنها» هدف او را دستیابی به منافع بیشتر از درآمد حاصل از نفت جهت توسعه اقتصاد ایران می‌داند؛ در حقیقت، او معتقد است رضاه شاه لغو قرارداد داری را بدون تئانی با دولت انگلیس انجام داده است (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۹۳). او چیدمان نقش افراد را با توجه به منافع

دولت انگلیس در تاریخ‌نگاری خود لحاظ کرده است؛ لذا خواننده همواره با نظریات ضدونقیض فاتح درباره شخصیت‌های کانونی مواجه می‌شود.

فاتح به‌عنوان مورخ نفت به تحلیل و تجزیه مسائل مربوط به شکست نهضت ملت ایران درباره نفت به‌صورت صریح و واضح سخن نمی‌گوید، لیکن بارها این امر را اشتباه فاحش دانسته و معتقد است که دولت ایران باید از طریق مذاکره مسائل و مشکلات موجود میان خود و شرکت نفت انگلیس را حل می‌کرد و توان خود را برای افزایش درآمد ایران و افزایش استخدام ایرانیان شاغل در شرکت نفت معطوف می‌نمود؛ زیرا او باور داشت از ابتدا شکست نهضت حتمی بود و دلیل آن را اهمیت نفت و کنترل بر آن در جهت منافع اقتصاد دولت انگلیس و نقش آن در قدرت آن دولت می‌دانست.

او ناگزیر در شکست نهضت، به نقش انگلیس اشاره می‌کند، اما این اعتراف نیز کلی‌گویی است. لیکن باور دارد که کارتل مانع از پیروزی دولت مصدق و ملت ایران شده است؛ زیرا پیروزی ملت ایران و کنترل صنعت نفت آغاز مبارزات دولت‌های نفتی و کنترل بر نفت خود را در برداشت؛ بنابراین جلوگیری و ممانعت از موفقیت دولت ایران، برنامه اصلی کارتل‌ها دانسته است.

نگاه حمایتی از انگلیس با جایگزینی کارتل‌ها به‌جای دولت‌ها در مسئله استعمار و عدم

توسعه

در روایات تاریخ‌نگارانه فاتح، کارتل‌ها جایگاه مهمی در استعمار دارد. او نگاه مثبتی به عملکرد کارتل‌ها در مسئله توسعه بر مبنای نفت ندارد. تفکیک از دولت‌ها یکی از رویکردهای حمایتی تاریخ‌نگاری فاتح برای به حاشیه‌رانی نقش انگلیس در عدم توسعه ایران و سایر کشورهای خاورمیانه است؛ زیرا کارتل‌ها عملاً چند کشوری و چند هویتی بودند و با تفکیک تقصیر عدم توسعه‌یافتگی بین همه استعمارگران تقسیم شده و انگلیس نیز سهم کمتری دریافت می‌کرد؛ در حالی که سهم دولت‌های دیگر غربی مساوی نبود گاهی به چند درصد محدود بود و اغلب چند کشور استعماری متولی و صاحب اصلی بودند.

همچنین فاتح اغلب از بیان ماهیت و دولت‌های حامی خودداری می‌کند. این امر ناشی از ناآگاهی او از نقش حمایتی دولت‌ها از کارتل‌ها نیست. در این دوره دولت‌ها حامیان اصلی کارتل‌ها بودند. به‌عبارت دیگر دولت‌ها و کارتل‌ها تقسیم وظایف کرده بودند. دولت‌ها بنابر اقتصاد آزاد از دخالت در تجارت خودداری می‌کردند. آنان با ایجاد شرکت‌ها توسط افراد خصوصی که در بین آن‌ها دولتمردان و نمایندگان مجلس زیادی بود، سعی کردند نقش دولت

در تجارت را پنهان کنند.

همچنین از تعمیم لقب کارتل یا قراردادشکن شرکت نفت انگلیس و ایران زیر نظر کارتل‌ها تلویحی سخن می‌گوید، ولی به صورت غیرمستقیم سعی دارد با بیان شرکت‌های نفتی ماهیت وابسته این شرکت را با کارتل‌ها نشان دهد، اما این رویکرد با ادعای بی‌طرفی او در بیان رویدادهای نفت سازگاری ندارد. فاتح علی‌رغم آگاهی از رابطه طبقه خصوصی سرمایه با دولت‌ها در مسئله کارتل‌ها سعی دارد آنان را با موجودیت و هویتی مستقل از دولت‌ها نشان دهد (همان: ۲۵۰-۱۷۰).

او معتقد است که کارتل‌ها عامل استعمار و کنترل جهان هستند. او در تلاش است که زوایای پنهان کنترل جهان و روابط پیچیده دولت‌های نفتی با کارتل‌ها را برجسته و پررنگ کند؛ زیرا نفت را ماده‌ای ارزشمند در بُعد اقتصادی - سیاسی و اساس شکل‌گیری گروهی اندک و قدرتمند به نام کارتل نفت می‌داند. او جهان را تحت تسلط شرکت‌های بزرگ نفت یا همان کارتل ترسیم کرده است. نقش نفت را برجسته و پررنگ و عامل همراهی دولت‌ها و قدرت‌ها با سیاست‌های نفتی کارتل‌ها را نشان می‌دهد و در این باره می‌گوید: «می‌توان به یقین دانست که سیاست خدمتگزار اقتصاد می‌باشد و تا نفت یک عامل مهم اقتصادی به شمار می‌رود طبعاً سیاست هم از این عامل مؤثر اقتصادی جدا نخواهد بود.» (همان: ۲۶) او با توجه به اهمیت و جایگاه نفت در تعیین سیاست‌های پیش روی دولت‌ها، کارتل‌ها و متعاقباً تغییرات گسترده در جهان قرن بیستم را به «قرن نفت» نام‌گذاری کرده است (همان: ۲۳).

فاتح نقش کارتل‌ها و اهمیت نفت در بقای آنان را عاملی برجسته در تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی خاورمیانه دانسته است. از زاویه دید او، نفت اساس استعمار و استثمار منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم است. او معتقد است که قبلاً تجارت و اهمیت حفظ هندوستان مستعمره انگلیس عامل تنش و رویارویی قدرت‌هایی همچون روسیه و انگلیس در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس بوده، لیکن حال اساس حضور دولت‌ها در خاورمیانه فقط منوط به کشف نفت در بُعد تجاری است. به خصوص حضور آمریکا پس از جنگ جهانی در خاورمیانه را فقط به دلیل وجود نفت و حفاظت از منافع شرکت‌های نفتی آمریکایی نشان می‌دهد (همان: ۱۷۲).

در دیدگاه او «ملاحظات استعماری و سیاسی به طرز قدیم جای خود را به نظریات اقتصادی و نفتی داده است»، او معتقد است که تمامی رویدادها چه مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم مربوط به نقش منفی کارتل‌هاست (همان: ۱۷۰)؛ به این دلیل وقایع و رویدادها را بر اساس منافع نفتی کارتل‌ها برای مخاطب خود برجسته می‌کند.

فاتح با دانش و آگاهی کافی در حیطه اقتصاد سیاسی به نقش وجودی دولت نفتی یا همان رانتیر (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۲-۶۱) واقف بود. از دولت‌های نفتی به‌عنوان تنها قدرت دریافت‌کننده رانت یا همان درآمد حاصل از نفت نام می‌برد «حق‌الامتیا‌هایی که داده می‌شود، به جیب دولت‌ها می‌رود و ارزی که خرج می‌شود به مصرف اشیاء لوکس و تجملی برای متمولین می‌گردد.» (فاتح: ۱۳۵۸: ۲۰۷)

لیکن دغدغه‌اش این است که توده مردم در کشورهای نفت‌خیز به جایگاه و قدرت دولت نفتی در کسب رانت چگونه واکنشی نشان خواهند داد و نقش دولت نفتی در کسب رانت و قدرت تصمیم‌گیری درباره نحوه بهره‌برداری از آن و تشخیص مسیر توسعه کشور چه تأثیری بر جامعه خواهد نهاد؛ بنابراین او نقش نفت را در تغییر و تحولات اقتصادی منطقه خاورمیانه و به‌خصوص کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس مهم دانسته است.

معتقد است که نفت اساس اقتصاد ابتدایی یعنی همان تجارت صیادی و ماهی‌گیری را متحول کرده و درآمد حاصل از نفت سبب ثروتمند شدن قشر نخبگان سیاسی حاکم بر جامعه شده و اساس شکل‌گیری دولت نفتی است (همان: ۲۴۳؛ مقایسه کنید با اوانز، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۲۰). حال واکنش توده مردم به این امر را رصد کرده و معتقد است که در نهایت «درآمد نفت باعث ایجاد اعتراضات و نارضایتی توده مردم در مقابل گروه نخبگان را در پی دارد»، فاتح نگاهی نظری به مسائل نفت دارد. او برای اثبات سخنانش به اعتراضات مردمی در بحرین اشاره دارد و دلیل آن را آگاهی طبقات جامعه در تعیین سرنوشت خود از درآمد حاصل از نفت عنوان می‌کند. هرچند به این مسئله نیز پرداخته که کارتل‌ها برای حفظ منافع و جایگاهشان همکاری با دولت‌های نفتی یا همان دولت‌های ابتدایی کشورهای نفت‌خیز را به‌جای همکاری با طبقات مردم ترجیح می‌دهند (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۱۰).

او رفتار کارتل‌ها را حماقت و اشتباه فاحشی دانسته و معتقد است که صنعت نفت ارتباط مردم کشورهای نفت‌خیز با جوامع غربی را در پی داشته و به رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان منجر شده و در آینده نزدیک حتماً اعتراضاتی برای دریافت حق سهمشان از نفت صورت خواهند داد. معتقد است که دولت‌های نفتی باید به مساعدت و همکاری با یکدیگر برخیزند و قدرتی واحد و یک‌پارچه در برابر کارتل‌ها شکل دهند تا بتوانند به قدرت فزاینده‌ای در برابر آن دست یابند و بر اساس منافع ملتشان تصمیم بگیرند (همان: ۲۱۳). البته این امر مدتی بعد به وقوع پیوست و در اثر انسجام دولت‌های نفتی اوپک شکل گرفت و نقش مهم در جایگاه دولت‌های نفتی در برابر شرکت‌های نفت یا کارتل‌ها بر عهده گرفت.

نتیجه‌گیری

مصطفی فاتح در تاریخ‌نگاری نفت، تجربه‌های خود را نگاشت. او در رشد تاریخ‌نگاری نفت در دوره پهلوی نقش بسزایی دارد و از زاویه دولت نفتی به مسئله جامعه از بُعد توسعه و نفت پرداخت. منتها جایگاه سیاسی و وابستگی‌اش بر روند رویکرد تاریخ‌نگارانه‌اش تأثیر منفی نهاده است. همواره حفاظت و سرپوش گذاشتن بر سیاست دولت انگلیس در توسعه‌نیافتگی جامعه ایران بر بینش و روش تسلط دارد. به این امر واقف است که دولت انگلیس با تملک شرکت نفت مانع از پیوند اقتصاد صنعت نفت با اقتصاد جامعه ایران بوده، ولی برای شرح دلایل توسعه‌نیافتگی جامعه ایران از زوایای صنعت نفت به برجسته‌سازی نقش طبقه حاکم فاسد و نخبگان برجسته و ناکارآمدی تلاش‌های روشنفکران و خیرخواهان، با امید به پیروزی خیرخواهی بر فساد پرداخته است. از سوی دیگر به برجسته‌سازی نقش منفی افراد در سطح مدیریتی شرکت نفت اشاره می‌کند و ذهن خواننده را با حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی نقش‌ها، از واقعیات منحرف می‌کند. او نقش منفی افراد را عامل مستقیم استعمار و استثمار جامعه ایران در صنعت نفت دانسته است. عملکرد افراد را جدا و مستقل از سیاست دولت انگلیس برمی‌شمرد. حتی بر این نظر است که اگر افراد ایرانی وطن‌پرست، شخصیت‌هایی مثل خودش، وضعیت و آینده‌نگری مناسبی را به انگلیسی‌ها ارائه دهند و آنان را برای حمایت از مردم و شراکت‌بخشیدن بیشتر در منافع شرکت نفت قانع کنند، می‌توان از مزایای نفت در ایران بهره‌مند شد؛ در حقیقت، مصلحت‌اندیشی‌های شغلی و سیاسی فاتح بر بینش و روش تاریخ‌نگارانه او تأثیر نهاده است.

بخش مهمی از دیدگاه فاتح مبنی بر نظریاتی است که در ارتباط با مقوله نفت و توسعه ارائه می‌دهد. او بر جایگاه دولت نفتی در عدم توسعه باور دارد، اما تأثیر خود نفت را قبول دارد و معتقد است که این دولت‌ها با اخذ سیاست واحد می‌توانند قدرتی یک‌پارچه در برابر کارتل نفت تشکیل دهند. همان گونه که چند سال بعد به تشکیل اوپک منجر شد. از نگاه او نقش نفت در دگرگونی جوامع نفتی منطقه خاورمیانه و آگاهی و دانش جوامع در کنترل سرنوشت خود بسیار مهم است. او در یک رابطه دیالکتیک، تفاهم و همکاری کارتل‌ها و دولت‌های نفتی را عامل شکل‌گیری احساسات ناسیونالیستی و بینش و آگاهی مردم جوامع نفتی عنوان می‌کند.

او با رویکرد تفکیک نقش‌ها درباره کارتل‌ها و دولت‌های غربی و یک‌پارچه دیدن دولت و سایر نهادهای ایرانی و سایر مناطق، به‌نوعی در کم‌گویی یا نگفتن واقعیت‌های توسعه‌نیافتگی جوامع نفتی قدم برداشته است، اما این رویکرد او در تاریخ‌نگاری سراسر پرفایده جلوه می‌کند.

کتاب پنجاه سال نفت ایران، کماکان مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب از بُعد فنی و اداری و سیاسی نفت در ایران است. اگر او را یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ‌نگاران دانش تخصصی تاریخ بدانیم، بیراه نرفته‌ایم؛ از این رو، مورخان هم‌دوره‌اش او را از نظر وابستگی به انگلیس‌ها تقبیح کرده‌اند، اما کمتر به تاریخ‌نگاری او ایراد گرفته‌اند. ایرادهای وارد شده نیز بیشتر سیاسی است؛ بنابراین برای فهم فاتح مورخ باید از راه شناخت فاتح ایرانی مولد و سکونت و مرد نفتی انگلیسی عبور کنیم.

منابع

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰) توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶) روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸) دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۹) اقتصاد بدون نفت، تهران: شرکت انتشار.
- دوب، شیاما چاران (۱۳۷۷) نوسازی و توسعه، ترجمه مرتضی قره باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳) دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸) پنجاه سال نفت ایران، چاپ ۲، تهران: پیام.
- فرمانفرمایان، منوچهر (۱۳۷۳) از تهران تا کاراکاس؛ نفت و سیاست در ایران، تهران: نی.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷) طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: امیرکبیر.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۲) موج دوم: تجدد آمرانه در ایران، تهران: نیلوفر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کارل، تری لین (۱۳۹۳) معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، چاپ ۴، تهران: نی.
- مکی، حسین (۱۳۶۳) کتاب سیاه، چاپ ۳، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴) خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، چاپ ۳، جلد ۲، تهران: کارنامه.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۰) «ملاحظات روش‌شناختی در چپستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۱، شماره ۷، ۱۱۴-۸۷.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۷۹

میرتربابی، سعید (۱۳۸۵) *مسائل نعت ایران*، چاپ ۲، تهران: قومس.

روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۳۵

روزنامه کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۵



List of sources with English handwriting

- Abbasi, Ebrahim (1383) Pahlavi government and economic development, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Dube, Shyama Charan. (1377), Modernization and development the search for alternative paradigms, translated by Morteza gharebaghian and Mostafa zarghami, Tehran: Khadamat farhangi resa.
- Evans, Peter (1380) Embedded autonomy: states and industrial transformation, translated by Abbas Zandbaf and Abbas Mokhbar, Tehran: Tarḥ-e Nū.
- Farmanfarmayan, Manouchehr (1373) from Tehran to Caracas; Oil and politics in Iran, Tehran: Ney.
- Fateh, Mostafa (1358) Fifty years of Iran's oil, 2nd edition, Tehran: Payam.
- Haji Yousefi, Amir Mohammad (1378) Government, Oil and Economic Trade in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Karl, Terry Lynn (2013) The Paradox of Plenty: Oil booms and Petro-States, translated by Jafar Khairkahan, 4th edition, Tehran: Ney.
- Katouzian, Mohammad Ali (1373) Iran's Political Economy, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Markaz.
- Khameei, Anvar (1369) Economy Without Oil, Tehran: Publishing Company.
- Lesani, Abolfazl (1357) Black gold or the scourge of Iran, Tehran: Amīrkabīr.
- Lilaz, Saeed (2012) The Second Wave: Authoritarian Modernism in Iran, Tehran: Nīlofar.
- Makki, Hossein (1363) Black book, edition 3, volume 1, Tehran: Amīrkabīr.
- Mirtorabi, Saeed (1385) Iran's oil issues, 2nd edition, Tehran: Qomes.
- MolaeiTavani, Alireza (2019) " Methodological Reflections About identity and Credibility of the Official Historiography ", Historical Perspective and Historiography, Al-Zahra University (S), Year 21, Number 7, 87-114.
- Movahed, Mohammad Ali (2004) Oil's troubled sleep; Dr. Mossadegh and the National Movement of Iran, 3rd edition, 2nd volume, Tehran: Kārnāmeḥ.
- Toolan, Michael J (1386) Narrative: a critical linguistic introduction, translated by Sayed Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati, Tehran: Samt.

Newspapers

Eṭelā'āt newspaper, May 3, 1335

Keīhān newspaper, May 4, 1335



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Historiography of Mustafa Fateh, Fateh's approach to the Role of oil in the development and non_ development of Iran¹

Zeinab Naseri Liravi²
Mohamad Amir Sheikh noori³
Esmail Hassanzade⁴

Received : 2021/12/16
Accepted: 2022/05/12

Abstract

Oil historiography emerged from the events of the 1320s and the increasing role of oil in the transformation of society and the spread of oil colonialism. Mostafa Fateh, a high-ranking representative of the Anglo-Iranian Oil Company, made an important contribution to the development and promotion of oil historiography during the Pahlavi period with his the book Fifty Years of Iranian Oil. Based on the method of thematic analysis and interpretation of historical narratives, this study answers the question of the direction of Fatih's historical thinking, what are the characteristics of his historiography, and what was his role as a high-ranking representative of the Anglo-Iranian Oil Company. This article hypothesis that Fatih plays a double positive and negative role in relation to oil. He considers oil as an important source of wealth and the cause of extensive investment and progress, and on the other hand, the cause of underdevelopment of Iranian society, and the reason is the corrupt ruling classes and elites who are inattentive and dependent on the government. The historian's view is based on the assumption that the colonial countries are the cause of the backwardness of the oil states and nations, but the historian has introduced England as the representative of colonialism, and its political position has dominated its historical vision. Fateh has presented the negative role of the British government as the main cause of the imbalance between oil and development in Iranian society more gently and covertly. By emphasizing negative role of domestic and foreign populations, he marginalizes the role of the British government in Iran's underdevelopment. Fatih's historiography can be described as "corporate-oil historiography."

Keywords: Mustafa Fateh, Oil historiography, Anglo _ Iranian Oil Company, Pahlavi government, England, Iran.

1. DOI: 10.22051/hph.2022.42107.1635

2. PHD Candidate in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. z.naseri@alzahra.ac.ir

3. Professor Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, (corresponding author). ma.Sheikhnoori@Alzahra.ac.ir

4. Assistant Professor Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507